

بازتاب احوال و آراء عین‌القضات همدانی در آثار صوفیه

محمد مشهدی نوش آبادی*

ابوالفضل قراگوزلی**

احسان قدرت‌الهی***

◀ چکیده

عین‌القضات همدانی از صوفیان برجستهٔ سدهٔ ششم است که آرای متهورانه و باطنی وی منجر به حبس و اعدامش شد. این مسائل باعث شد تا صوفیان پس از وی، با احتیاط با احوال و اندیشه‌هایش مواجه شوند. این مقاله بر آن است تا میزان تأثیر و بازتاب عین‌القضات را در آثار صوفیه پس از او نشان دهد. این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و با پیمایش آثار صوفیه پس از وی انجام شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که آرای عین‌القضات از همان دوران پس از وی مورد توجه صوفیان بوده است و به رغم اینکه بسیاری از صوفیه نام وی را در آثار خود ذکر نکرده‌اند، بخش قابل ملاحظه‌ای از صوفیان نامدار و برجسته، از اندیشه‌های وی تأثیر پذیرفته‌اند. این بازتاب به لحاظ تاریخی از آثار محیی‌الدین ابن عربی آغاز و به معصوم علیشاه شیرازی ختم می‌شود. به رغم اینکه جماعت صوفیان به اندیشه‌های شائبه‌برانگیز عین‌القضات مانند دعوی احیای اموات و تقدیس شیطان و دیگر عقاید حلولی وی استناد کرده‌اند، هیچ کدام منتقد وی نبوده بلکه منزلت معنوی‌اش را ستوده، چنان‌که برخی عین‌القضات را در عداد بزرگ‌ترین صوفیان تاریخ تصوف آورده‌اند. بدین ترتیب باوجود احتیاط و مخالفت‌های احتمالی با اندیشه‌های عین‌القضات، طرد چندی در تودهٔ صوفیان دربارهٔ وی به چشم نمی‌خورد، بلکه از منظر ایشان، وی از برجسته‌ترین چهره‌های تاریخ تصوف محسوب می‌شود.

◀ کلیدواژه‌ها: اندیشه‌های عین‌القضات همدانی، کرامات، دعوی احیای اموات، تقدیس شیطان، باطن‌گرایی، کتاب‌های صوفیه.

* دانشیار گروه ادیان و فلسفه، دانشکده ادبیات دانشگاه کاشان، کاشان، ایران، نویسنده مسئول، mmn5135@kashanu.ac.ir

** شاغل در آموزش و پرورش (کارشناس ارشد ادیان و عرفان)، gharagozli1368@gmail.com

*** استادیار گروه آموزشی ادیان و فلسفه، دانشکدهٔ ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران
ghodratollai@yahoo.com

۱. مقدمه

عین‌القضات همدانی از صوفیان برجسته سده ششم هجری است. به واسطه دیدگاه‌های متهورانه و باطنی که با رویکرد ظاهرگرایانه از اسلام ناسازگار بود، مورد حمله اهل ظاهر قرار گرفت و متهم به کفر و ارتداد شد و به زندان افتاد و به‌رغم دفاع و نفی اتهامات از خود، اعدام شد. عین‌القضات با وجود عمر کوتاه، آثار صوفیانه عمیقی نوشته است که از آن میان *زبدة الحقائق*، *نامه‌ها* و *تمهیدات* مورد توجه بیشتری است.

نوع رویکرد عین‌القضات به دین و دیدگاه‌های باطن‌گرا و متهورانه وی از یک‌سو و اعدام وی از سوی دیگر، این سؤال را به وجود می‌آورد که احوال و اندیشه‌های وی تا چه حد با اقبال هم‌صنفان صوفی‌اش مواجه شده و در آثار آنان بازتاب یافته است؟ فرض ما این است که بسیاری از صوفیه به‌ویژه صوفیانی که با عصر وی نزدیک‌تر بوده‌اند، با احتیاط با وی و اندیشه‌هایش برخورد کرده‌اند. با این اوصاف، بسیاری از صوفیان نیز در آثار خود به احوال، آثار و اندیشه‌های وی اشاره کرده و در مورد اتهاماتش به نیکویی سخن رانده‌اند.

درست است که بسیاری از صوفیان و عارفان برجسته دنیای اسلام ذکر مستقیمی از وی نکرده و اگر هم تحت‌تأثیر اندیشه‌های وی بوده‌اند، سعی کرده‌اند به مرجع سخن ارجاع ندهند، اما کم نیستند صوفیان بزرگ و مشهوری که به احوال و اندیشه‌های وی اشارت داشته‌اند. برخی نیز آثاری به وجود آورده‌اند که به‌رغم عدم ذکر نام عین‌القضات، هم از جهت اندیشه و حتی سبک نوشتار تحت‌تأثیر عین‌القضات بوده‌اند؛ چنان‌که برخی به شرح سخنان و آثارش پرداخته‌اند.

در این پژوهش به سراغ آثار صوفیه پس از وی رفته‌ایم تا ببینیم کدام‌یک به عین‌القضات پرداخته‌اند و چه چیزی از اندیشه و احوال وی در این آثار بازتاب یافته است. برای بررسی آثار صوفیه، بیشتر به سراغ متن پی‌دی‌اف در نرم‌افزار نور رفته و با استفاده از امکانات نرم‌افزاری آن به جست‌وجوی نام عین‌القضات در این آثار پرداخته‌ایم. گرچه بیشتر آثار صوفیه خالی از نام عین‌القضات و ارجاع به آن بود، آنچه به دست آمد نیز بسیار قابل توجه و نتیجه‌بخش بود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره تأثیر عین‌القضات بر صوفیان دیگر، پژوهش مستقلی انجام نشده است. با وجود این، برخی از مصححان کتب صوفیه در مقدمه به تأثیرات عین‌القضات بر کتاب مورد تصحیح اشاره کرده‌اند؛ از جمله محمد سرور مولایی در مقدمه کتاب *بحر المعانی* که مجموعه نامه‌های عرفانی سید محمد حسینی مکی است، مقایسه‌ای انجام داده تا نشان دهد مکی در این نامه‌های عرفانی، از عین‌القضات تقلید و وام‌گیری کرده است (حسینی مکی، ۱۳۹۷: پانزده، ۷۵، ۳۷، ۳۰۲، ۶۵، ۲۱۹، ۲۵۷ و ۵۲). در مقاله‌ای با عنوان «تأثیرپذیری سید محمد مکی حسینی از اندیشه‌های عین‌القضات همدانی، با تکیه بر آراء معرفت‌شناسی در بحر المعانی و تمهیدات» (اصغری و خادمی، ۱۴۰۱: ۱۳-۴۲)، نیز این تأثیرات بررسی شده است.

۲. عین‌القضات

عبدالله بن محمد بن علی میانجی همدانی (۴۹۲-۵۲۵ق)، مکنی به ابوالمعالی صوفی، شاعر، حکیم، فقیه و متکلم سده ششم هجری است که از حیث جامعیت در رشته‌های گوناگون معرفت، به غزالی شباهت داشت. وی از استعدادهای نادری بود که دنیای قرون وسطا - در شرق و غرب - پرورد، و به سبب تبحری که در فقه داشت، عنوان قاضی و مدرس یافت (نفیسی، ۱۴۰۰: ۴۲)، چنان‌که در *تمهیدات*، خود را «قاضی همدان» خوانده است (عین‌القضات همدانی، ۱۳۹۷: ۱۵).

وی در سال ۴۹۲ق در همدان به دنیا آمد. در جوانی یک‌چند اوقات خویش را صرف ادب و بلاغت کرد، لیکن چندی بعد، به علم شریعت و تصوف رغبت یافت. در ۲۱ سالگی کتابی به نام *غایة البحث عن معنی البعث* در کلام نوشت. در همین اوان، با شیخ احمد غزالی آشنا شد که بر وی تأثیر عمیقی نهاد. عین‌القضات توسط ابوالقاسم درگزینی، وزیر سلطان سنجر سلجوقی به کفر و دعوی الوهیت متهم شد و فقها نیز به قتل او فتوا داده و او را سال ۵۲۵ق در ۳۳ سالگی بر دار کشیدند (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۹۸؛ محمدی فشارکی و سادات موسوی، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

۲-۱. آثار و اندیشه‌ها

عین‌القضات کتاب‌های متعددی نوشته که گویا برخی از آن‌ها به دست ما نرسیده است. وی در رسالهٔ شکوی الغریب از بعضی تصنیفات دیگر خویش به مناسبت، نام می‌برد که از بسیاری آن‌ها جز در اشارت خود او، جای دیگری نیامده است. آنچه از آثار او باقی است غیر از شکوی الغریب عبارت است از *زبدة الحقایق* به عربی، *تمهیدات* و *مکتوبات* (نامه‌ها) به فارسی. به علاوه رساله‌ای در شرح کلمات قصار باباطاهر، و رساله‌هایی منسوب به وی به نام «یزدان‌شناخت» و رسالهٔ کوتاه *جمالی* که در نسبت آن‌ها به وی جای سخن هست (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۹۶). دربارهٔ صحت انتساب رسالهٔ *لویح* به وی تردید جدی است و احتمالاً باید از حمیدالدین ناگوری باشد.

تصوف عین‌القضات همدانی مشحون بود از عقاید تازه و آرای تهورآمیز عرفانی، مخلوط با مقالات فلاسفه که بسیاری از آن مقالات از حوصلهٔ فهم اهل عصر خارج می‌نمود. کتاب *تمهیدات* و *زبدة الحقایق* او و همچنین قسمتی از *مکتوبات* او مشتمل است بر این‌گونه عقاید و آرا که از رنگ تأویل خالی نیست (همو، ۱۳۹۵: ۷۱)؛ از جمله در مسئلهٔ ابلیس، علت اطاعت نکردن ابلیس از فرمان خداوند در فقرهٔ سجده بر آدم را آن می‌داند که «ابلیس بر ارادت خدا مطلع بود که او نمی‌خواهد که ابلیس سجود کند، چون گفت: «اسجدوا لآدم» آن محکی بود تا خود کیست که به فرمان او سجود غیری کند! همه سجود کردند الا معلم فریشتگان. لابد چنین بود، استاد از شاگرد پخته‌تر باید؛ که بود» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۹۹، ج ۱: ۹۶). این بدان معناست که ابلیس میان فرمان خداوند و ارادهٔ حضرت باری تعالی، دومی را برگزید. عین‌القضات اندیشهٔ دفاع از ابلیس را به شیخ ابوالقاسم گرگانی، از صوفیان سدهٔ چهارم هجری و از مشایخ حلاج نست می‌دهد که ابلیس را «خواجهٔ خواجگان» می‌خوانده است (همان، ج ۲: ۴۱۶).

۲-۲. اتهامات

درخصوص آنچه مخالفان وی غوغا راه انداختند و کار منجر به حبس و قتل عین‌القضات گردید می‌توان به کتاب *زبدة الحقایق* اشاره کرد که درصدد آن بود تا نهایت سیر و ادراک

عقل را در باب ذات و صفات خدا و ایمان به حقیقت نبوت و قیامت [توحید، نبوت، معاد] نشان دهد (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۹۶ و ۱۹۷). همچنین کتاب تمهیدات که عین‌القضات در آن به انکار معاد جسمانی، ادعای برتری ولایت بر رسالت و اعتقاد به نوعی حلول اشاره دارد نیز مورد استفاده مخالفان در محاکمه وی قرار گرفته که وی در شکوی الغریب، این اتهامات را رد کرده و به آن‌ها پاسخ داده است (همان: ۱۹۵-۲۰۰). دفاع از ابلیس، اتحاد خالق و مخلوق، شیعه‌گری (باطنی‌گری)، دعوی نبوت از جمله دیگر اتهامات وی قلمداد شده است (پورجوادی، ۱۴۰۱: ۱۴-۳۱؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۱۹۵-۲۰۰) برمی‌شمارد.

خود قاضی نیز در شکوی الغریب به دفاع از اتهاماتی می‌پردازد که دستاویز حبس شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: دعوی نبوت، اعتقاد به قدم عالم، مذهب تعلیمه (اسماعیلیه)، اعتقاد به مرکب بودن خدا و کثیر بودنش به اجزای خود، باور به عجز انبیا از معرفت خدا و شطحیات (عین‌القضات همدانی، ۱۳۹۳: ۱۶-۱۸).

۳. بررسی تأثیرات در این بخش به توالی قرون به سراغ آثار مکتوب صوفیه رفته و آنچه را از عین‌القضات نوشته‌اند مرور کرده‌ایم. هرچند باید اذعان کرد که ممکن است موفق به دیدن کتاب یا اثری مرتبط با این موضوع نشده باشیم. عمده صوفیان مطرح‌شده به صراحت در کتاب‌های خود از عین‌القضات و یا آثارش نام برده و برخی نیز گرچه نام وی را ذکر نکرده، تحت تأثیر نوشته‌ها و افکارش بوده‌اند.

۳-۱. سده ششم و هفتم

سده‌های ششم و هفتم هجری که نزدیک‌ترین دوره به حیات عین‌القضات است، توجه به عین‌القضات و ذکر سخنان وی چندان باب نبوده است؛ با این اوصاف در برخی آثار صوفیه آن دوران می‌توان رگه‌هایی از سبک اندیشه و نوشتار وی یافت. گرچه در این مقاله بر آنیم تا به صوفیانی که در کتب خود صراحتاً از عین‌القضات و اندیشه‌های وی یاد کرده اشاره کنیم، به‌ناچار به سراغ دو صوفی برجسته‌ای می‌رویم که با فاصله‌ای نزدیک پس از وی زندگی کرده و به‌احتمال زیاد تحت تأثیر اندیشه‌ها و آثار وی بوده‌اند:

روزبهان بقلی و حمیدالدین ناگوری. این درحالی است که ابن عربی و عزیزالدین نسفی از صوفیان سده هفتم برخی سخنان وی را بازتاب داده‌اند.

۳-۱-۱. روزبهان بقلی و حمیدالدین ناگوری

برخی بر آن‌اند روزبهان بقلی (۵۲۲-۶۰۶ق) مشهور به شیخ شطّاح در شیوه جمال (جمالپرستی) تحت تأثیر عین‌القضات است (افراسیاب‌پور، ۱۳۸۶: ۳۹)، اگر دراین‌باره بشود ابراز تردید کرد، بعید به نظر می‌رسد دیدگاه وی درباره شیطان بدون اطلاع و تأثیر از آثار عین‌القضات باشد. وی در شرح *شطّحیات* اذعان می‌دارد: «او [ابلیس] آنجا رئیس ملائکه بود، و سید (پیامبر) اینجا رئیس بنی آدم... و چنانچه مهتر - علیه‌السلام - خازن لطفیات ازلیات بود، ابلیس خازن قهریات ابدیات بود. سید را از انوار لطف آفریدند، ابلیس را از آتش قهر... لطیف سبب لطفیات شد، کثیف سبب قهریات، گویی دو صفت بودند از حق قهراً و لطفاً یُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (بقلی شیرازی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۵۰۸-۵۱۰). شباهت تام این عبارت با اقوال عین‌القضات درباره شیطان روشن است، لذا امکان تأثیر مستقیم هیچ بعید نیست.^۱

صوفی دیگر ابواحمد حمیدالدین محمد بن عطاءالله (حدود ۵۸۸ - حدود ۶۴۴ق) معروف به قاضی حمیدالدین ناگوری، از صوفیان نامدار طریقه سهروردیه در شبه‌قاره هند در سده هفتم و نویسنده است. از آثار وی رساله *لویح* است (شاذروی‌منش، ۱۳۸۸: ۲۰۳-۲۲۴) که برخی به سبب شباهتی که بین محتوای این کتاب و آثار و اندیشه‌های عین‌القضات است، به اشتباه این کتاب را از عین‌القضات دانسته و به نام وی منتشر کرده‌اند (عین‌القضات همدانی، ۱۳۳۷).

۳-۱-۲. ابن عربی و عزیزالدین نسفی

بنابر تحقیق ما اولین صوفی‌ای که در فاصله نه‌چندان دور از عین‌القضات با ذکر نام به یکی از دیدگاه‌های وی پرداخته، صوفی برجسته محیی‌الدین ابن‌عربی (۵۶۰-۶۳۸ق) است. وی در کتاب *شجون‌المسجون و فنون‌المفتون*، سخن عین‌القضات درباره علوم

انبیا و معرفت عرفانی را که مبتنی بر اخلاق و سلوک عملی است و با علم آموزش ظاهری تفاوت دارد، مورد توجه قرار داده است (ابن عربی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

صوفی دیگر عزیزالدین نسفی (احتمالاً ۵۹۶- احتمالاً بین ۶۸۰-۶۹۹ق) ضمن اینکه از عین‌القضات به عنوان «سلطان‌العشاق» نام برده، در دو رساله *انسان کامل* و *کشف الحقایق* دو دیدگاه عین‌القضات درباره ابلیس و مسئله تفاوت انسان‌ها و ارتباط آن با کواکبی را که شخص از آن فیض می‌گیرد، مورد توجه قرار داده است (نسفی، ۱۴۰۱: ۳۸۲؛ همو، ۱۳۹۳: ۱۱۴ و ۲۸۷).

۲-۳. سده هشتم

در سده هشتم صوفیان هند به‌ویژه بزرگان طریقه چشتیه به عین‌القضات و سخنان و آثار وی توجه جدی مبذول داشته‌اند. از آن جمله دبیر کاشانی که در کتاب خود بسیار به سخنان عین‌القضات پرداخته و سید محمد گیسودراز که برای اولین بار به شرح یکی از آثار معروف عین‌القضات همت گماشته است. این سده نقطه عطفی در آشنایی صوفیان با اندیشه‌های عین‌القضات است.

۱-۲-۳. حسن سجزی و مغربی

امیرحسن سجزی (حدود ۶۵۰-۷۳۷ یا ۷۳۸ق) صوفی چشتی و شاعر پارسی‌گوی هندوستان در کتاب *مخ‌المعانی* که در شرح عشق است، در تبیین عشق دو جا به سخنان عین‌القضات ارجاع داده است (سجزی دهلوی، بی‌تا: ۱۸ و ۲۵).

شمس‌الدین محمد بن عزالدین مغربی تبریزی (۷۴۹-۸۰۹ق) به عبارتی از عین‌القضات ارجاع داده که حاکی از رویکرد حروفی و باطنی عین‌القضات به قرآن است؛ وی می‌نویسد: «عین‌القضات در شرح نقطه بای بسم الله گوید: همه قرآن در سوره فاتحه است و فاتحه در بسم الله و بسم الله در نقطه «ب» است و نزدیک اهل الفهم عن الله این حدیث روشن‌تر از آفتاب است (مغربی تبریزی، ۱۳۶۲: ۲۸۵).

۲-۲-۳. دبیر کاشانی

اما یکی از چهره‌های برجسته تصوف هند، رکن‌الدین بن عماد دبیر کاشانی (م. پس از ۷۳۸ه.ق) ملقب به «دبیر معنوی»، صوفی طریقه چشتیه در هند و نویسنده چند اثر مهم

عرفانی است (دبیر کاشانی، ۱۳۴۷ق: ۱۰۷).

این شیخ چشتی در رساله‌ای با عنوان «شمائل الاتقیا و رذایل الاشقیاء» به تصانیف عین‌القضات همدانی اشاره کرده و از او و اندیشه و آرای وی استفاده کرده است و بدین گونه بر رواج و گسترش آرا و آثار عین‌القضات در میان صوفیان هند، به‌ویژه چشتیان، تأثیر خوبی گذاشته است. وی در این کتاب ۳۸ بار از تمهیدات عین‌القضات نقل قول کرده است. از جمله قولش دربارهٔ حلولی و اینکه «الصوفی هو الله، یعنی هرچه در موجودات باشد از او پوشیده نماند آن حلولی است سرّ این حدیث تخلّقوا بأخلاق الله این است» (همان: ۶۹) و در جایی نقلی از تمهیدات آورده است دربارهٔ نسبت ملکوت و جبروت: «تمهیدات عین‌القضات: ملک سایهٔ ملکوت است و ملکوت سایه و عکس جبروت است» (همان: ۱۰۲). جای دیگر شناخت معرفت مردان خدا را به شناخت پیامبر موعود کرده است (دبیر کاشانی، ۱۳۴۷: ۴۱). جایی دو بیت شعر از وی دربارهٔ عشق (همان: ۲۳۲) و قولی از وی دربارهٔ معرفت نفس و شناخت خدا (همان: ۲۵۲). جایی دیگر قولی از وی که جنود خدا ارواح انسان‌ها هستند، نه فرشتگان (همان: ۲۸۵). و قول عین‌القضات مبنی بر اینکه خدا را به‌وسیله خودش رؤیت کردم (همان: ۴۲۷). همچنین قولی مکاشفه‌آمیز از پیامبر دربارهٔ هفتاد هزار امتش که از نور خدا خلق شده‌اند (همان: ۴۴۵).

۳-۲-۳. ابوالفتح سید محمد گیسودراز

ابوالفتح سید محمد گیسودراز (۷۲۱-۸۲۵ق)، از مشایخ بزرگ چشتیه در هندوستان است (سرور دهلوی، ۱۳۸۳: ۳۸۱؛ محدث دهلوی، ۱۳۸۴: ۱۳۸). بر اثر کوشش‌های وی بود که متصوفه هند با عرفان مبتنی بر عشق عین‌القضات همدانی و عرفان نظری ابن عربی آشنا شدند. وی از پیشینیان خود، قدمی فراتر در معرفی اندیشه‌های عین‌القضات برداشته است. در واقع اهمیت کار وی بدان سبب است که اولین صوفی شناخته‌شده است که به شرح یکی از آثار عین‌القضات کمر همت می‌بندد و رسالهٔ تمهیدات را به شرح درمی‌آورد (شیمل، ۱۳۸۷: ۵۵۴). طبعاً پرداختن به این شرح از حوصلهٔ این مقاله خارج

است، اما به گزیده‌ای بسنده می‌کنیم. وی در این کتاب به ذکر مناقب و صفات و آثار و احوال عین‌القضات نیز پرداخته است؛ از جمله در باب طاعت فرشتگان (گیسودراز، ۱۳۹۳ق: ۴۱۰). همچنین در جایی سخن عین‌القضات و سخن ابن‌عربی که می‌گویند دین‌ها یکی است را توضیح می‌دهد (همان: ۴۱۲). و در ادامه نیز دعاوی شبیه انا الحق و جز آن را در تفسیری از ابن‌عربی و عین‌القضات که ظهور وجود حق در جزئیات دانسته، موجه می‌داند (همان: ۴۱۳).

۳-۳. سده نهم

اوج توجه به اندیشه‌های عین‌القضات را باید در سده نهم جست‌وجو کرد. در این دوره صوفیان برجسته‌ای به عین‌القضات پرداخته‌اند که در رأس آن‌ها عبدالرحمن جامی صوفی برجسته و نویسنده بزرگ این سده قرار دارد که در چندین اثر خود به عین‌القضات پرداخته و برای اولین بار نام وی را در کنار دو استادش برکه و فتحه در تذکره صوفیانه *نحات الانس* آورده است. تاج‌الدین خوارزمی، پیرجمال اردستانی و قطب‌الدین انصاری دیگر صوفیانی هستند که اهمیت عین‌القضات و آثارش را در این عصر نشان داده‌اند.

۳-۳-۱. تاج‌الدین خوارزمی و نظام‌الدین شیرازی

همچنین نظام‌الدین محمود شیرازی (۸۱۰-۸۷۰ق) مشهور به شاه داعی، از صوفیان سده نهم یک‌جا در کتاب شرح گلشن راز محمود شبستری موسوم به *نسائم گلشن دربارۀ ملائکه* که سبب خیرات‌اند به عین‌القضات ارجاع می‌دهد (شاه داعی شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۷۷).

اما تاج‌الدین حسین بن حسن خوارزمی آملی (م. ۸۴۰ه.ق) شاعر و صوفی کبروی (افشار، ۱۳۹۶: ۸۱)، بیش از دو صوفی پیشین هم‌عصر خود به عین‌القضات پرداخته و توجهی ویژه به آثار وی نشان داده است. وی در کتاب *ینبوع الاسرار*، نقلی از عین‌القضات در باب معرفت آورده است (خوارزمی آملی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۴)، همچنین در شرح *فصوص الحکم*، چندین بار از عین‌القضات همدانی یاد کرده است. از جمله در

«فصل پنجم در بیان ولایت و نبوت و رسالت»، ضمن اشاره به دعوی عین القضات دربارهٔ میراندن و زنده کردن، از وی به عنوان قطب الاقطاب زمان خود یاد می‌کند و می‌نویسد: «پس در هر عهدی "قطب الاقطاب" وارث خلق احمدی و مظهر ولایت محمدی است. و در حدیث آمده است که حضرت الهی به فیض فضل نامتناهی، ملت اسلام را در سر هر صد سال به یکی از اولیای حضرت ذوالجلال نصرت می‌دهد» (همو، ۱۳۹۷: ۴۷). در جایی دیگر قول عین القضات دربارهٔ علم خارج از کتاب انبیا را نقل می‌کند (همان: ۷۰). همچنان‌که در جایی به دعوی عین القضات دربارهٔ معرفت به اسرار الهی اشاره می‌کند (همان: ۵۳۹).

وی همچنین در کتاب *جواهر الاسرار و زواهر الانوار* که شرحی بر مثنوی معنوی است، به عین القضات اشاره کرده است. یک‌جا با لقب «امام» یاد کرده و دعوی وی دربارهٔ احیای مرده و شباهتش با عیسی را آورده (همو، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۳) و جای دیگر در ذکر شیخ احمد غزالی به شاگردش عین القضات اشاره و دوباره همین دعوی را دوباره مطرح می‌کند (همان: ۸۷). همچنین به نقل از عین القضات می‌نویسد: «اول سرمایه‌ای که طالب سالک را باید، عشق است» (همان، ج ۴: ۱۶۸۷).

۳-۲. عبدالرحمن جامی

نورالدین عبدالرحمن بن احمد، ملقب به خاتم‌الشعرا شاعر، موسیقی‌دان، ادیب و صوفی نامدار ایرانی از جمله مؤلفان تصوف است که حق عین القضات را ادا نموده است (۸۱۷-۸۹۸ق)، از جمله در کتاب *نفحات الانس* به تفصیل، عین القضات را با ذکر بخش‌هایی از آثار خود وی همچون *زبدة الحقایق و رساله عینیه* معرفی کرده است (جامی، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۶۷). افزون بر این، در بخش‌های مختلف این کتاب به مناسبتی از وی یاد کرده است؛ از جمله یک‌جا در نقل منزلت محمد معشوق یکی از عقلای مجانین نزد محمد حمویه و احمد غزالی. همچنین در معرفی امیر علی عبو حکایتی از عین القضات و مقایسهٔ آن با محمد معشوق که از مغلوبان سلوک بوده‌اند، آورده است (همان: ۳۴۹ و ۳۵۰).

در ذکر ابوبکر نساج نقل قولی از عین‌القضات دربارهٔ بیان حکمت از نظر نساج که رؤیت خدا با آیینۀ جان روی می‌دهد. نیز در ذکر ابوالحسن بستی، رباعی منسوب به وی را از نامه‌های عین‌القضات نقل می‌کند. دیگر آنکه در معرفی محمد بن حمویة الجوینی نقلی از همان‌جا دربارهٔ معرفت وی و احمد غزالی می‌آورد (همان: ۴۲۱، ۴۷۴ و ۴۷۵).

جامی در ذکر دو استاد عین‌القضات یعنی شیخ فتحه و شیخ برکه نیز از آثار عین‌القضات مدد می‌گیرد. در ذکر احوال «شیخ برکه همدانی، رحمه الله تعالی» به نقل از عین‌القضات این حکایت را که برکه از قرآن سوره‌ای چند بیشتر نمی‌داند اما تمام معنی قرآن را می‌داند، و اینکه برکه می‌گوید به شیطان خواجهٔ خواجگان نگویید که «سر مهجوران به است که خواجه خواجگان» (همان: ۴۷۷). و ذکر حکایتی کوتاه دیگر از وی دربارهٔ برکه و نقل قول از وی دربارهٔ فتحه که گفته است: «از خدای تعالی شرّ به خلق نرسد» (همان: ۴۷۸).

جامی در شرح حال خود عین‌القضات به استادانش محمد بن حمویة و احمد غزالی اشاره دارد و بر آن است که فضایل و کمالات صوری و معنوی عین‌القضات از مصنفات وی - چه عربی و چه فارسی - ظاهر است. دربارهٔ آثار وی می‌نویسند: «آن‌قدر کشف حقایق و شرح دقایق که وی کرده است، کم کسی کرده است». جامی دربارهٔ کرامات منسوب به وی و مکاتباتش با احمد غزالی می‌نویسد: «از وی خوارق عادات چون احیا و اماتت به ظهور آمده، و میان وی و حضرت شیخ احمد مکاتبات و مراسلات بسیار است، و از آن جمله رسالۀ عینیۀ است که شیخ به وی نوشته» (همان‌جا). و در ادامه نقل قولی از کتاب *زبدۀ الحقائق* عین‌القضات و ملول شدن از علوم رسمی و رجوع به آثار محمد غزالی (همان‌جا).

جامی همچنین در کتاب *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص* چندین بار به عین‌القضات همدانی ارجاع داده است؛ از جمله نقل دو حدیث منسوب به پیامبر دربارهٔ حیرت که عین‌القضات آن را از شبلی نقل کرده و همچنین سخن گفتن با مردم در حد

فهم آنها و نقل سخنی از موسای پیامبر در رساله شکوی الغریب (همان جا) در بیان «یا دلیل المتحیرین، زدنی تحیرا» (همان، ۱۳۹۰: ۳۱۸).

مورد دیگر کتاب هفت/ورنگ در وصف عین القضاات با عنوان «حکایت عین القضاات همدانی که از همه دانی موی می شکافت هرچند چون موی بر خود تافت تا به صحبت غزالی نشتافت سر رشته این کار نیافت» با این مطلع:

مردم دیده روشن خردان بحر دانش همه بین همه دان
(جامی، ۱۳۹۸: ۴۶۱)

همچنین در حواشی جامی بر کتاب الدرة الفاخرة فی تحقیق مذهب الصوفیه، به عین القضاات ارجاع می دهد؛ از جمله نقلی درباره کلام خداوند از تمهیدات (همو، ۱۳۸۳: ۵۷). در بخشی دیگر از این کتاب، از عین القضاات روایت می کند درباره سخن خدا همچون انسان احتیاج به اندام ظاهری ادای صوت ندارد، بلکه معرفت را بی رقم و صوت در دل مؤمن می نشاند (همان: ۷۰).

۳-۳. قطب الدین انصاری، پیرجمال اردستانی و نصیرالدین حسنی مکی

عبدالله قطب الدین محمد بن محیی بن محمود انصاری (۸۳۸-۹۰۱ق) مشهور به «عبدالله قطب» صوفی سده نهم هجری است (ابن محیی، ۱۳۹۵: ۷-۸). او در مکاتیب خود که مجموعه ارزشمندی مشتمل بر ۳۵۰ نامه اخلاقی و عرفانی به زبان فارسی است، از عین القضاات همدانی در کنار سه چهره برجسته تصوف یاد کرده که ارواحشان منتظر آمدن سالکان به بهشت هستند: «رحمت خدای و رضوان او بر سالکان گذشته باد، جنید و ابو یزید و شبلی و عین القضاات همدانی ارواح پاک ایشان دیدم که چشم انتظار در راه سالکان آینده دارند» (همان: ۲۸۶). جایی دیگر به بیانی دیگر: «رحمت خدا و رضوان او بر سالکان گذشته باد، جنید و ابو یزید و شبلی و عین القضاات همدانی، ارواح پاک ایشان در جهان دیموم چشم انتظار در راه سالکان آینده دارند» (همان: ۵۲۶).

فضل الله جمال الدین محمد (و یا احمد) اردستانی (حدود ۸۱۶-۸۷۹ق) مشهور به پیرجمال، صوفی سهروردی که طریقه پیرجمالیه، منسوب به وی است. جمال الدین

صاحب تصانیف پرشمار و بیش از ۵۰ هزار بیت شعر است (زرین‌کوب، ۱۳۹۶: ۳۳۳). پیرجمال در کتاب *مرآت الافراد*، از عین‌القضات با القاب «حضرت شیخ العاشقین و مرآة العارفین، بحر الحقائق و المعالی» یاد کرده و در چند موضع به آثار و اندیشه‌های عین‌القضات پرداخته است؛ ازجمله از قول وی انسان‌ها را به سه دسته تقسیم کرده، آزاد از دو کون چون اویس قرنی، صادق چون ابوبکر صدیق، و منکر چون ابوجهل (اردستانی، ۱۳۹۱: ۹۱). در ادامه به نقل از عین‌القضات می‌نویسد: «قرآن، در عالم بکر آمد و بکر رفت، یعنی مصطفی و مصطفی‌صفتان در عالم صورت غریب باشند، چراکه سخن ایشان به گوش اهل صورت فرو نرود» (همان: ۹۸).

همچنین ذیل عنوان «عین‌القضات همدانی» عبارتی آورده که نشان از اهمیت *زبده الحقایق* نزد این گروه سهروردی دارد: «شبی جماعتی از درویشان باهم نشسته بودند و کتاب *زبده* حضرت سرور ملامتیان، و مغز و نغز آن شیخ عین‌القضات همدانی علیه‌السلام در میان بود و جماعت درویشان از مریدان حضرت شیخ علاءالدین زواره‌ای بودند که در مدینه نایین آسوده‌اند» (همو، ۱۳۸۱: ۴۴). وی همچنین در مثنوی شرح *الواصلین* گوید که پس از خواندن کتاب *زبده* عین‌القضات و خواندن آیه‌ای به سماع پرداختند (همان: ۳۳).

سید محمد بن نصیر (یا نصیرالدین) جعفر حسینی مکی، از صوفیان سده نهم هجری هند نیز در مجموعه نامه‌های عرفانی به نام *بحر المعانی* از عین‌القضات تقلید و وام‌گیری کرده است. بنابر مقایسه‌ای که مصحح این کتاب انجام داد، مشابهت این کتاب با *تمهیدات* عین‌القضات به اندازه‌ای است که می‌توان اذعان داشت که حسینی مکی، نامه‌های خویش را با توجه ویژه به تمهیدات تقریر و تحریر می‌کرده است (حسینی مکی، ۱۳۹۷: پانزده، ۷۵، ۳۷، ۳۰۲، ۶۵، ۲۱۹، ۲۵۷ و ۵۲).

۴-۳. سده دهم و یازدهم

ادامه رویکرد مثبت قرون پیشین به عین‌القضات را در قرون دهم و یازدهم و بیشتر در میان صوفیان طریقه‌های مختلف تصوف هند شاهد هستیم که از آن جمله می‌توان به

احمد سرهندی و دارالشکوه اشاره کرد؛ گرچه نقطهٔ اوج توجه به عین‌القضات در این دوران مربوط به لعل بدخشی است.

۳-۴-۱. حسین میبدی و جمالی دهلوی

در این قرن، حسین علی میبدی یزدی (م. ۹۰۴-۹۱۱ق) در شرح دیوان/امام علی(ع) که در چند مقطع آن از عین‌القضات یاد کرده و در معرفی احمد غزالی عین‌القضات همدانی را مرید او ذکر کرده است (میبدی، ۱۳۷۶: ۹). ناصر بن الحسن الحسینی الکیلانی از صوفیان سدهٔ دهم هجری نیز در کتاب حکم الفصوص و حکم الفتوحات، عبارتی از قول ابوبکر نساج از طریق عین‌القضات آورده است (حسینی گیلانی، ۱۴۲۸ق: ۲۰۱).

حامد بن فضل‌الله جمالی دهلوی (حدود ۸۴۵ یا ۸۶۲-۹۴۲ق) شاعر پارسی‌گو و صوفی سهروردی (جمالی دهلوی، ۱۳۸۵: ۷۷-۱۰۱) در کتاب مرآت المعانی که در واقع گزیدهٔ سیر العارفين (تذکرهٔ شرح حال عارفان چشتیه و سهروردیه) است، بخشی را به عین‌القضات اختصاص داده و داستانی با عنوان «داستان مکتوبات عین‌القضات همدانی و کرامت شیخ سماءالدین» از وی نقل می‌کند که وقتی مکتوبات حضرت عین‌القضات همدانی برابر داشت، در تعریف حضرت او (عین‌القضات) به کرامتی از وی اشاره کرد: «او را روزی بیست جای طعام بود. او اصلاً از حجرهٔ خویش بیرون نیامد و در بیست جا هم در یک وقت حاضر گشت» (همان: ۱۶۲-۱۶۳).

۳-۴-۲. لعل بدخشی

اما صوفی برجستهٔ دیگری از این قرن که توجهی ویژه به عین‌القضات داشت، میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی (۹۶۸-۱۰۲۲ق) است. وی در کتاب ثمرات القدس من شجرات الانس که تذکره‌ای دربارهٔ ۴۹۵ تن از عرفاست، چندین بار از عین‌القضات یاد می‌کند؛ از جمله، به نقل از «شیخ عماد جونپوری» در ذکر توحید و نام بردن از «موحد»، چند تن را به عنوان نمونه‌های «موحد» ذکر می‌کند که از آن جمله عین‌القضات همدانی است که «در کوچهٔ درونی توحید کشته گشت» (لعل بدخشی، ۱۳۷۶: ۴۹). همچنین در ذیل معرفی «شیخ نظام‌الدین محمد بن احمد بخاری»، ضمن بیان بخشش اصحاب نعمت،

رفتار عین‌القضات را با خواجه‌ای که خدمت او می‌کرد، به نقل از کتاب *فوائد بخاری* ذکر کرده است (همان: ۴۲۶).

جالب است که وی در بیان حال «شیخ ابوالفتح محمد صدرالدین» چنان می‌نویسد که گویی شیخ ابوالفتح به تبیین تجارب و دیدگاه‌های احمد غزالی و عین‌القضات می‌پرداخته است: «به خدایی که غیر این خدا نمی‌شاید که آن اسراری که عین‌القضات همدانی و خواجه محمد غزالی و اشارت‌ها که ایشان گفته‌اند، همه را به زبان شکسته می‌گفت و بر آن نیز می‌افزود» (همان: ۶۱۵). و نیز آنجایی که سخن از «ابلیس» به میان می‌آید، ذکری از عین‌القضات و آرای وی در این خصوص می‌آورد (همان: ۹۵۴) و جایی سخنی از عین‌القضات نقل می‌کند (همان: ۹۶۷). از نکات قابل توجه اینکه لعل بدخشی بزرگان قوم را در عداد مرتبه عین‌القضات ذکر کرده است. چنان‌که در توصیف «شیخ علایی بیانه» او را «بازید دهر و عین‌القضات روزگار و شبلی زمانه» معرفی می‌کند (همان: ۱۲۶۳).

۳-۴-۳. داراشکوه و سرهندی

«محمد داراشکوه» (۱۰۲۴-۱۰۶۸ق)، فرزند شاه‌جهان از نویسندگان و عارفان بزرگ هند، مذهبش حنفی و پیرو سلسله «قادریه» بود و وی را «قطب وقت» می‌دانستند. وی در کتاب *سفینه الاولیا* که تذکره‌ای است درباره عرفا و نیز فرقه‌ها و نحله‌های تصوف از آغاز پیدایش تا دوران مؤلف، در بخشی با عنوان «حضرت عین‌القضات همدانی قدس سره» که به شرح حال عین‌القضات اختصاص دارد، به معرفی اجمالی وی پرداخته و او را دارای کرامات عجیب بسیار همچون احیا و امانه دانسته است (داراشکوه، بی تا: ۱۶۸).

احمد سرهندی (۹۷۱-؟ ق) از بزرگان نقشبندیه. در پاسخ پرسش مریدان به شرح قول عین‌القضات درباره کسانی می‌پردازد که به جای سلوک دچار جذب شده و بی‌سلوک به حق می‌رسند (سرهندی، ۱۹۷۷، ج ۱: ۲۲۹). وی در باب نوشت و جواب ابوسعید و عین‌القضات درباره سخن بوعلی که باید به کفر حقیقی پیوست و از اسلام مجازی بیرون شد، به نظر عین‌القضات استناد می‌کند (همان: ۲۹۵ و ۲۹۴). همچنین در پاسخ به مکتوبی

که از یگانگی خدا و محمد در قول عین‌القضات، می‌نویسد که این تجربه در مقام جمع و سکر بیان شده و در مرتبه بالاتر متوجه می‌شوند که خدا با پیامبر یکی نیست همچنان‌که هستی با خدا یکی نیست. در نامه‌ای به قول عین‌القضات درباره یکی بودن پیامبر و خدا اشاره کرده و سعی دارد تا با بیان وضعیت ربودگی و قرار داشتن گوینده در مقام جمع، سخن عین‌القضات را توجیه کند (همان: ۱۸۹).

۳-۵. عین‌القضات در کتب صوفیه سده‌های دوازدهم به بعد

در میان صوفیه سده دوازدهم چندان توجهی به عین‌القضات دیده نمی‌شود، اما در سده سیزدهم زین‌العابدین شیروانی و معصوم علیشاه شیرازی، دو صوفیه نعمت‌الهی، همچون صوفیان سده‌های پیش‌تر، آرای وی را بازتاب داده‌اند. همچنین باید به میرزا ابوالقاسم سکوت (۱۲۸۶ یا ۱۲۹۳ق) معروف به راز شیرازی از اقطاب ذهبیه اشاره کرد که در کتاب *مناهج انوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعه*، قولی از عین‌القضات آورده و وی را شخصیتی کم‌نظیر معرفی کرده است (راز شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۹). محمدجعفر کبودرآهنگی معروف به مجذوب علیشاه (۱۱۷۵-۱۲۳۹ق) نیز در کتاب *مرآت الحق*، از منزلت عین‌القضات و کرامت امامت و احیا که سبب قتلش شد، سخن می‌گوید (کبودرآهنگی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

۳-۵-۱. زین‌العابدین شیروانی

زین‌العابدین شیروانی صوفی نعمت‌الهی سده سیزدهم هجری، در کتاب *حلائق السیاحه* خود، در ذیل نوشتن از اقلیم همدان، یادی از اکابر صوفیه آنجا و عین‌القضات می‌کند (شیروانی، ۱۳۴۸: ۷۰۳)، همچنان‌که در ذکر «میانج» (میانیه) اشاره می‌کند که اصل عین‌القضات از آنجاست (همان: ۵۶۹). در جایی دیگر، عین‌القضات را یکی از مشایخ سلاسل صوفیه که به احمد غزالی می‌رسند معرفی (همان: ۳۴۵؛ قس: همو، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۹ و ۳۴۲) و در جایی دیگر روایتی از پیامبر (ص) از قول چند نفر از جمله عین‌القضات نقل می‌کند (همو، ۱۳۴۸: ۶۶۱، ۶۶۱).

وی همچنین بخشی از ریاض‌السیاحه را به عین‌القضات اختصاص داده و درباره‌اش می‌نویسد: «جامع علوم ظاهری و باطنی بوده در طریقت و معرفت کتب مفیده تصنیف فرموده و این قدر که آن جناب حقایق و دقایق کشف کرده کم کسی کرده است از وی کشف و کرامات و خارق عادات مانند احیای اموات ظهور کرده است.» سپس دربارهٔ آشنایی وی با احمد غزالی و رسیدن به مقصد از طریق وی آورده است. آنگاه به مرده کردن زنده و زنده کردن مرده بر دست وی سخن می‌گوید؛ همچنین از تقدیس ابلیس و برابر داشتن آن با پیامبر در اندیشهٔ عین‌القضات. از نظر وی «جناب عین‌القضات را به جرم تشیع، یکی از وزرای ملوک سلجوقیه به درجهٔ شهادت رسانید» (همو، ۱۳۶۲: ۷۱۱-۷۱۳).

۳-۵-۲. معصوم علیشاه شیرازی

محمد معصوم مشهور به معصوم علیشاه نایب‌الصدر (۱۲۷۰-۱۳۴۴) صوفی نعمت‌اللهمی در کتاب طرائق‌الحقایق، از عین‌القضات و آثار و اندیشه‌های وی، سخن بسیار رانده؛ وی در این کتاب عنوان به عین‌القضات اختصاص داده (معصوم علیشاه، ۱۳۷۹، ج ۲: ۵۶۸-۵۷۲) و دربارهٔ وی نوشته است: «از تربیت‌یافتگان خدمت شیخ احمد قدس روحه عین‌القضات همدانی است که عیسوی المشهد و منصوری الملک است و کمالات و کرامات عین‌القضات تا به حدی بود که احیا و اماته نموده به اذن الهی.» صاحب طرائق حکایاتی چند از زندگی، آثار، اتهام دعوی خدایی و قتل وی آورده و دیدگاهش دربارهٔ عشق، ابلیس و قولی از صوفی و محدث معروف امام یافعی آورده که می‌گوید: عین‌القضات اسرار می‌گفت و نفهمیدند و او را کشتند. افزون بر این، در بخش‌هایی دیگر از این کتاب، به اندیشه و آثار عین‌القضات از جمله زیادة الحقایق (همان: ۶۵۲) و تمهیدات (همان: ۳۹۷، ۴۰۴، ۴۱۳، ۴۵۰ و ۴۵۶) اشاره کرده است و نیز چند اشارهٔ مختصر در جاهای دیگر کتاب.

۴. جمع‌بندی و تحلیل

با بررسی آثار صوفیه معلوم می‌شود که تعداد زیادی از بزرگان تصوف که در کار تألیف اثر نیز بوده‌اند، در آثار خود عین‌القضات را بازتاب داده‌اند، چه با ذکر نام و اشارهٔ کوتاهی

به زندگی وی به عنوان یکی از مشایخ تصوف، چه با ذکر احوال، سخنان، اندیشه و آثارش. در این میان، تعدادی نیز بدون نام بردن از عین القضاات از وی تأثیر پذیرفته‌اند؛ از جمله: روزبهان بقلی، قاضی حمیدالدین ناگوری و سید محمد حسینی مکی. از میان صوفیانی که به ذکر نام یا آوردن یکی دو عبارت از عین القضاات بسنده کرده‌اند می‌توان به ابن عربی، عزیزالدین نسفی، جمالی دهلوی، حسن سجزی، قطب‌الدین انصاری، شمس‌الدین مغربی، احمد سرهندی، دارالشکوه و ابوالقاسم سکوت اشاره کرد.

اما تعدادی از صوفیه مورد بررسی، پرداختن به آثار و سخنان عین القضاات بیشتر وجه همت قرار داده‌اند که از آن میان می‌توان به لعل بدخشی، دبیر کاشانی، گیسودراز، تاج‌الدین خوارزمی، عبدالرحمن جامی، پیرجمال اردستانی، معصوم علیشاه دکنی و زین‌العابدین شیروانی اشاره کرد.

بیشترین موضوعاتی که مورد توجه صوفیان بوده است، به ترتیب عبارت‌اند از: کرامات‌پردازی یا کارهای خارق‌العاده به‌ویژه دعوی زنده کردن و میراندن انسان به اذن خدا، شاگردی و تأثیر عین القضاات از احمد غزالی، معرفت باطنی، منزلت ابلیس و عشق است. جالب اینکه در نقل کرامت‌های عین القضاات که مهم‌ترین آن میراندن و زنده کردن انسان است. تمام صوفیانی که به این موضوع اشاره کرده‌اند و برخی سبب قتلش را همین ادعا دانسته‌اند، هیچ‌گاه به چشم تردید به این ادعا نگاه نکرده و آن را به بلندی مقام عین القضاات نسبت داده‌اند.

این مهم در تمام اشارات به احوال و اندیشه و آثار و سخنان عین القضاات نیز مشهود است، چنان‌که هیچ‌کدام از صوفیان هیچ‌گاه نقدی بر این موضوعات نداشته و عموماً آن را تحسین کرده و تبیین نموده‌اند. حتی صوفیان متشرعی مانند احمد سرهندی از مشایخ نقشبندی نیز سعی می‌کند، مدعیات عین القضاات را که رنگ، حلول و اباحه دارد، توجیه و تفسیر کند.

در این میان، برخی از صوفیۀ عین‌القضات را در عداد بزرگ‌ترین صوفیان تاریخ تصوف معرفی و شخصیت وی را در کنار نام جنید و شبلی، مظهر و نمونه‌های مثال زدنی از صوفی بزرگ ذکر کرده‌اند، از جمله قطب‌الدین انصاری ارواح «جنید و ابویزید و شبلی و عین‌القضات همدانی» را در بهشت چشم به راه سالکان می‌داند و لعل بدخشی صوفیان برجسته دوره خویش را «بایزید دهر و عین‌القضات روزگار و شبلی زمانه».

بررسی این آثار نشان می‌دهد که نوشته‌های عین‌القضات در میان مجامع صوفیانه به‌خوبی نشر یافته و با اقبال عمده روبه‌رو بوده است و ارجاعات متعددی که این نویسندگان به آثار وی به‌ویژه تمهیدات و نامه‌ها و سپس زیادة الحقایق می‌دهند، چشمگیر است. گویا آثار عین‌القضات در جمع تعلیمی صوفیان چنان بالا بوده که پیرجمال اردستانی از خوانش زیادة الحقایق در کنار قرآن در جمع هم‌قطاران سهروردی اشاره می‌کند؛ همچنان‌که شرح این کتاب به دست سید محمد گیسودراز نیز متضمن همین جایگاه است.

در میان صوفیانی که به عین‌القضات و اندیشه‌های وی اشاره کرده و یا پرداخته‌اند، صوفیان برجسته‌ای به چشم می‌خورند که متعلق به همه افکار، سلیقه‌ها و گروه‌های متنوع‌اند. از ابن عربی و عزیزالدین نسفی گرفته تا احمد سرهندی و پیرجمال اردستانی و قطب‌الدین انصاری. این نشان می‌دهد که منزلت عین‌القضات صرفاً به افکار باطن‌گرا و اندیشه‌ور صوفیان منحصر نیست، بلکه گروه‌های محافظه‌کار و شریعت‌گرا را نیز در بر می‌گیرد.

با این اوصاف برخی گروه‌هایی که بیشتر به عین‌القضات پرداخته‌اند، از لحاظ جغرافیایی به هند تعلق دارند و از لحاظ فرقه‌ای به چشتیه. چرا هند؟ شاید چون در این سرزمین آزادی عمل بیشتری وجود داشته و زمینه‌های افکار باطنی بیش از حوزه ایران در آن بسط یافته است. چرا چشتیه؟ شاید بدان دلیل که اولین شیخ برجسته چشتی یعنی قطب‌الدین مودود را به‌سبب اشاره‌ای که عین‌القضات به نام مودود دارد، از اساتید و مصاحبان وی تلقی کرده‌اند.^۲

باری در این میان باید ابن عربی صوفی برجسته را اولین کسی دانست که در تصوف اشاره به نام و دیدگاه عین‌القضات کرده و دبیر کاشانی را پیشتاز صوفیانی دانست که پرداختن به آثار عین‌القضات را وجه همت خود قرار داده‌اند و گیسودراز را اولین صوفی که به نشر دیدگاه‌های وی همت گماشته و جامی را اولین صوفی که حکایتی در قالب مثنوی از زندگی و مواجهه وی با احمد غزالی پرداخته است.

اما جامی اولین صوفی مورخی است که در ذکر مشایخ تصوف به تفصیل به عین‌القضات پرداخته و ضمن ذکر وی و استادانش فتحه و برکه در *نفحات الانس*، در بسیاری از آثارش به عین‌القضات و احوال و آرای وی اشاره دارد و در یک شعر مثنوی به ماجرای مواجهه و تأثیر این «همه‌دان» همدانی از احمد غزالی پرداخته است.

این حجم استقبال از احوال و سخنان عین‌القضات در انواع طیف‌های صوفیه این مسئله را که وی طرد شده است، نمی‌توان پذیرفت، اما نوع دعاوی تند مانند میراندن و زنده کردن اموات و همچنین تقدیس شیطان و برخی دعاوی وی که رویکرد حلولی در آن پیداست، باعث شده تا بسیاری از بزرگان تصوف با احتیاط از کنار وی عبور کنند، هم به جهت عدم هم‌آوازی با دیدگاه‌هایش و هم به جهت اتهامات و قتل وی. با این اوصاف هرچه از دوران زندگی وی دورتر می‌شویم، می‌بینیم که درک و همدلی بیشتری با احوال و سخنان وی صورت گرفته است که اوج آن را در سده هشتم و نهم هجری می‌یابیم. در دوره‌ای هم که آب از آسیاب افتاده است، دو چهرهٔ مورخ در نعمت‌الهیة دورهٔ سدهٔ سیزدهم یعنی زین‌العابدین شیروانی و معصوم علیشاه نایب‌الصدر به تقلید از پیشینیان به عین‌القضات پرداخته‌اند.

۵. نتیجه

بدین ترتیب معلوم می‌شود که به‌رغم شهرت عین‌القضات به عقاید تند و باطنی که برخی از آن‌ها مثل دعوی احیای اموات و تقدیس شیطان و پاره‌ای احوال حلولی و اتهامانی مانند دعوی نبوت که سرانجام به حبس و اعدام وی ختم شد، جامعهٔ تصوف نتوانست به کلی از عقاید عین‌القضات برکنار باشد، بلکه دقایق و عمق دیدگاه‌های صوفیانه

عین‌القضات باعث شد که کم‌وبیش آثارش به‌طور قابل ملاحظه‌ای در آثار صوفیه بازتاب داده شود و از وی به‌عنوان یکی از صوفیان بزرگ تاریخ تصوف یاد کنند، حتی صوفیان هیچ‌کدام از سخنان وی را نقد نکرده، جز اینکه گاهی دیدگاه‌های وی را که ایجاد شبهه می‌کرده است، توجیه می‌کرده‌اند.

تأثیر عین‌القضات بر تصوف به همین اندازه نیست و ای‌بسا بسیاری از صوفیان به عللی سخنان و آرای را بدون ذکر مأخذ بازتاب داده و از وی تأثیر پذیرفته‌اند: یکی از آن‌رو که آوردن مأخذ در دروه‌های پیشین چندان معمول نبوده و دیگر اینکه اشاره به نامش را با توجه به اتهاماتی که متوجه وی بوده است، به مصلحت ندانسته‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. همان‌گونه که می‌دانیم عین‌القضات محمد(ص) را مظهر جمال و ابلیس را مظهر جلال ذات حق می‌شمرد (عین‌القضات همدانی، ۱۳۹۷: ۷۳) و اذعان می‌داشت: «اما هرگز دانسته‌ای که خدا را دو نام است: یکی الرحمن الرحیم و دیگری الجبار المتکبر. از صفت جباریت ابلیس را در وجود آورد، و از صفت رحمانیت محمد(ص) را. پس صفت رحمت غذای احمد آمد، و صفت قهر و غضب غذای ابلیس» (همان: ۱۸۷).

۲. عین‌القضات در *تهمیدات* به استادی به نام «مودود» اشاره داشته و بیتی را ذکر می‌کند و می‌نویسد: «شیخ ما مودود بسیار گفتم این بیت: «گر زاهد را جمال آن روی رسد/ ما را به سر کوی یکی هوی رسد» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ مقایسه شود با پاپن، ۱۳۹۰: ۲۰۴-۲۰۶).

منابع

قرآن کریم.

ابن‌محبی، عبدالله قطب‌الدین محمد بن محیی بن محمود انصاری خزرچی سعدی. (۱۳۹۵). مکاتیب. به اهتمام احسان ابراهیمی دینانی. تهران: نشر آیت اشراق.

ابن‌عربی، ابوبکر محمد بن احمد بن عبدالله. (۱۳۸۷). *شجون المسجون و فنون المفتون*. ترجمه محمد خواجوی. تهران: نشر ایران.

اردستانی، فضل‌الله جمال‌الدین محمد (و یا احمد) پیرجمال (۱۳۸۱). *مصباح الارواح*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اردستانی، فضل‌الله جمال‌الدین محمد (و یا احمد) پیرجمال. (۱۳۹۱). *مرآت الافراد*. تهران: زوار.
اصغری، کاظم و خادمی، سمیه. (۱۴۰۱). تأثیرپذیری سید محمد مکی حسینی از اندیشه‌های
عین‌القضات همدانی، با تکیه بر آراء معرفت‌شناسی در بحر المعانی و تمهیدات. *ادبیات عرفانی و*
اسطوره‌شناختی، شماره ۶۷، ۱۳-۴۲.

افراسیاب‌پور، علی‌اکبر. (۱۳۸۶). *عرفان جمالی (زیبایی‌پرستی ایرانی در اندیشه‌های عین‌القضات*
و...). تهران: ترفند.

افشار، ایرج. (۱۳۹۴). *دو رساله عرفانی در عشق*. تصنیف احمد غزالی و سیف‌الدین باخرزی. تهران:
منوچهری.

بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۹۰). *عرائس البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه علی‌بابا. تهران: انتشارات
مولی.

پاپن، فیروزه. (۱۳۹۰). *عین‌القضات همدانی؛ چون برقی درخشید و ستاره‌ای جاودانه برجا ماند*.
ایران‌نامه، ۲۶ (۲-۱)، ۱۹۱-۲۰۸.

پورجوادی، نصرالله. (۱۴۰۱). *سلطان طریقت (سوانح زندگی و شرح آثار احمد غزالی)*. تهران:
انتشارات آگاه.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۹۵). *نفحات الانس من حضرات القدس*. ترجمه محمد عابدی.
تهران: سخن.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۸۳). *الدرة الفاخرة فی تحقیق مذهب الصوفیه*. تهران: مؤسسه
مطالعات اسلامی.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۹۰). *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*. تعلیقات ویلیام
چیتیک. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۹۸). *هفت‌اورنگ*. تهران: نشر مهتاب.

جمالی دهلوی، حامد بن فضل‌الله. (۱۳۸۵). *مرآت المعانی*. تهران: حقیقت.

حسینی گیلانی، ناصر بن حسن. (۱۴۲۸ ق). *حکم الفصوص و حکم الفتوحات*. قاهره: دارالآفاق
العریبه.

حسینی مکی، سید محمد بن نصیرالدین (۱۳۹۷). *بحر المعانی*. تصحیح محمد سرور مولایی. تهران:
فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

حلاج، حسین بن منصور. (بی‌تا). *الطواسین*. بی‌جا: بی‌نا.

خوارزمی آملی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۹۶). *ینبوع الاسرار فی نصایح الابرار*. تهران: نشر مولی.

- خوارزمی آملی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۹۷). شرح فصوص الحکم. تهران: نشر مولی.
- خوارزمی آملی، تاج‌الدین حسین. (۱۳۹۹). جواهر الاسرار و زواهر الانوار. تهران: اساطیر.
- داراشکوه هندی، محمد بن شاه جهان قادری. (بی‌تا). سفینه الاولیا. هند: کانپور.
- دبیر کاشانی، رکن‌الدین بن عمادالدین. (۱۳۴۷ق). شمائل الاتقیاء و رذایل الاشقیاء. به اهتمام مولوی حکیم غلام مرتضی. هند، حیدرآباد دکن: مطبوعة اشرف پریس.
- راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم حسینی شریفی ذهبی. (۱۳۸۴). مناهج انوار المعرفة فی شرح مصباح الشریعه. تهران: انس تک.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۵). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۹۶). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- سجری دهلوی، نجم‌الدین حسن بن علاء. (بی‌تا). مخ المعانی. هند، علیگر: انستیتیوی تحقیقات فارسی.
- سرور دهلوی، غلام. (۱۳۸۳). خزینه الاصفیاء. تهران: منشور امید.
- سرهندی، احمد. (۱۹۷۷م). مکتوبات. پاکستان، کراچی.
- شاذروی منش، محمد (۱۳۸۸). «لوائح از کیست؟». مطالعات عرفانی، شماره ۱۰، ۲۰۳-۲۲۴.
- شاه داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود بن حسن حسنی واعظ. (۱۳۸۶). نسایم گلشن. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: کانون معرفت.
- شیروانی، زین‌العابدین مستعلیشاه. (۱۳۴۸). حقائق السیاحه. تهران: نشر مولی.
- شیروانی، زین‌العابدین مستعلیشاه. (۱۳۶۲). ریاض السیاحه. تهران: نشر سعدی.
- شیمل، آن ماری. (۱۳۸۷). ابعاد عرفانی اسلام. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- عباسی علوی چشتی، عبدالرحمن. (بی‌تا). مرآت الاسرار. بی‌جا: بی‌نا.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۳۷). رساله لوائح. ترجمه رحیم فرم‌منش. تهران: نشر منوچهری.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۵۶). مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین‌القضات همدانی. تصحیح نصرالله پورجوادی. تهران: انتشارات خانقاه نعمت‌الهی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۵). دفاعیات و گزیده حقایق (ترجمه دو رساله شکوی الغریب و زیاده الحقایق). ترجمه قاسم انصاری. تهران: نشر منوچهری.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۳). *شکوی الغریب*. ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول. تهران: اساطیر.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۷). *تمهیدات*. تصحیح عقیف عسیران. ترجمه زهرا عسلی. تهران: نشر لوح فکر.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۳۹۹). *نامه‌های عین القضاة*. به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران. تهران: اساطیر.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد. (۱۴۰۱). *زبده الحقایق*. ترجمه غلامرضا جمشیدنژاد اول. تهران: اساطیر.

کبودرآهنگی قره‌گوزلو (مجنوب‌علیشاه)، محمدجعفر. (۱۳۸۳). *مرآت الحق*. تهران: نشر حقیقت. گیسودراز، ابوالفتح صدرالدین سید محمد بن یوسف الحسینی الدهلوی. (۱۳۹۳ق). شرح *زبده الحقایق* (معروف به شرح تمهیدات). هند، حیدرآباد دکن: مطبوعه اشرف پریس.

لعلی بدخشی، لعل بیگ بن شاه قلی سلطان. (۱۳۷۶). *ثمرات القادس من شجرات الانس*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محدث دهلوی، عبدالحق. (۱۳۸۴). *اخبار الاخبار فی اسرار الابرار*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

محمدی فشارکی، محسن و سادات موسوی، سعاد. (۱۳۹۴). کتاب‌شناسی عین القضاة همدانی در ایران. *آینه پژوهش*، ۲۶ (۱۵۶)، ۱۰۷-۱۲۱.

معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین‌العابدین. (۱۳۷۹). *طرائق الحقایق*. تصحیح محمدجعفر محبوب. تهران: سنایی.

مغربی تبریزی، ابوعبدالله شمس‌الدین محمد بن عزالدین عادل یوسف. (۱۳۶۲). *اسرار الفاتحه*. بی‌جا: بی‌نا.

میبدی یزدی، کمال‌الدین حسین بن معین‌الدین علی. (۱۳۷۶). *شرح دیوان امام علی (ع)*. قم: پیام اسلام.

نسفی، عبدالعزیز بن محمد. (۱۳۹۳). *کشف الحقایق*. ترجمه احمد مهدوی دامغانی. تهران: علمی و فرهنگی.

نسفی، عبدالعزیز بن محمد. (۱۴۰۱). *انسان کامل*. به کوشش ماریژان موله. ترجمه ضیاءالدین دهشیری. تهران: انجمن ایران و فرانسه.

نفیسی، سعید. (۱۴۰۰). *سرچشمه تصوف در ایران*. تهران: نشر نگاه.